

Islamic Knowledge and Insight

Textual Evaluation of Qudsī Hadiths in the Discourse of Doctrinal Beliefs Based on the Hadith Sources al-Kāfi and the Ṣaḥīḥayn

1. Ghazaleh Berenji: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
2. Mohammad Hossein Tavanaei*: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Email: Mohammad.Tavanaei@kia.ac.ir)
3. Feizollah Akbari Dastak: Department of Quran and Hadith Sciences, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran

Abstract

Despite their distinctive status in Islamic studies, Qudsī Hadiths have received relatively limited scholarly examination. The present study seeks to identify the doctrinal category of these hadiths within the two major hadith sources, al-Kāfi and the Ṣaḥīḥayn of al-Bukhārī and Muslim, and to introduce the doctrinal differences between them. The findings indicate that the Qudsī Hadiths related to beliefs, as transmitted by the hadith scholars of the two Islamic schools, Shī'ism and Sunnism, exhibit clear and significant distinctions. The most prominent of these differences appears in the hadiths concerning tawḥīd (divine unity), which are also the most numerous. Such an approach can provide a clearer representation of the worldview of the two aforementioned schools.

Keywords: *Qudsī Hadiths; Doctrinal Beliefs; al-Kāfi; Ṣaḥīḥayn; the Two Schools (Shī'a and Sunnī).*

معرفت و بصیرت اسلامی

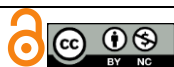
ارزیابی متنی احادیث قدسی در گفتمان اعتقادات بر محور منابع حدیثی کافی و صحیحین

۱. غزاله برنجی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
۲. محمد حسین توانایی*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (پست الکترونیک: Mohammad.Tavanaei@kia.ac.ir)
۳. فیض اله اکبری دستک: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

چکیده

احادیث قدسی به رغم جایگاه منحصر به فردشان در مطالعات اسلامی، کمتر مورد واکاوی علمی قرار گرفته اند، پژوهش حاضر در تلاش است تا گونه اعتقادی این دسته از احادیث را در دو منبع حدیثی کافی و صحیحین بخاری و مسلم شناسایی و تفاوت‌های اعتقادی آنان را معرفی نماید، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که احادیث قدسی اعتقادات محدثان دو مذهب تشیع و تسنن دارای تمایزهای آشکاری است، شاخص ترین این تمایزها، در احادیث بخش توحید نمایان می‌شود که از فراوانی بیشتری برخوردارند، چنین درآمدی می‌تواند معرف جهان بینی واضح تری از دو مذهب یاد شده بشمار آید.

کلیدواژگان: احادیث قدسی، اعتقادی، کافی، صحیحین، فریقین



How to cite: Berenji, G., Tavanaei, M. H., & Akbari Dastak, F. (2026). Textual Evaluation of Qudsī Hadiths in the Discourse of Doctrinal Beliefs Based on the Hadith Sources al-Kāfi and the Ṣaḥīḥayn. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-14.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 August 2025

Revise Date: 25 November 2025

Accept Date: 02 December 2025

Initial Publish: 01 August 2026

Final Publish: 23 October 2026

شیوه استناددهی: برنجی، غزاله، توانایی، محمد حسین، و اکبری دستک، فیض اله. (۱۴۰۵). ارزیابی متنی احادیث قدسی در گفتمان اعتقادات بر محور منابع حدیثی کافی و صحیحین. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۴)، ۱-۱۴.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۰ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

شناسایی احادیث قدسی از جنبه اعتقادی با تکیه بر دو منبع حدیثی مشهور اصول کافی و صحیحین بخاری و مسلم می‌تواند افق تازه‌ای را در مقابل دیدگان حدیث پژوهان خاص و عام بگشاید. پیداست که همه شیفتگان شریعت نبوی مشتاقند تا در معیت قرآن کریم و متون روایی ائمه معصومین، از این گنجینه ارزشمند نیز برای فهم اصول و معارف اعتقادی خود بهره‌ها ببرند، به همین دلیل از بدو امر، ثبت و ضبط و نگهداری احادیث قدسی در متون حدیثی دو مذهب تشیع و تسنن امری رایج و شایع بوده است.

احادیث قدسی - از جمله موضوعات اعتقادی آن - جایگاه ویژه‌ای در تبیین و فهم عقائد دینی مسلمانان دارد، بدان معنا که احادیث قدسی اعتقادی، شیفتگان را با اصل و اساس توحید و وحدانیت خداوند آشنا می‌سازد و صفات جمال و کمال الهی را با بیانی مخصوص به خود اشعار می‌دارد، به ویژه آن که به تبیین حقایق عوالم پنهان مانند؛ غیب، برزخ، قیامت، بهشت و دوزخ نیز می‌پردازد. (حرّعاملی: ۱۳۸۰ش، ص ۴۱)

احادیث قدسی اعتقادی، علاوه بر تشریح جنبه‌های توحیدی، بالمآل در باب شرک و کفر نیز نکات ارجمندی دارند. هم چنین واجد موضوعاتی همانند تقدیر، قضای الهی، رزق، ملائکه و ابلیس هستند، حدیث نگاران در آثار مکتوب خود ضمائم نیز تحت عنوان ملحقات توحید آورده اند که این بخش نیز در تفهیم مسائل اعتقادی برای حدیث پژوهان واجد اهمیت است (Misbah Yazdi, 2017).

مهم است بدانیم که در احادیث قدسی اعتقادی هر دو مذهب تشیع و تسنن، صفات جمال و کمال الهی بیشترین فراوانی را دارا هستند، بارزترین صفت خداوند که در میان احادیث قدسی بیان شده، صفت رحمانیت پروردگار است. از آن جایی که این صفت دارای نقشی محوری است، بسیاری از صفات دیگر خداوند را نیز شامل می‌شود، صفاتی مانند مغفرت، تدبیر الهی، رضای الهی، رزاقیت، رأفت، سمیع بودن و ستار العیوب بودن خداوند همگی از صفت رحمانیت او نشأت

می‌گیرند. حدیث در باب صفات دیگر خداوند متعال همچون اراده، علم و سایر صفات در میان احادیث قدسی اعتقادی فریقین در دو منبع کافی و صحیحین کمتر دیده می‌شود.

بخش دیگری از احادیث قدسی اعتقادی، با نبوت و انبیاء الهی و امت اسلام پیوند می‌خورند، این احادیث در دو بخش کلی قرار می‌گیرند. نخست پیرامون عموم انبیاء الهی وارد شده اند که بیشترین سهم آن احادیث، به پیامبرانی مانند آدم، داود، موسی و حضرت ختمی مرتبت اختصاص دارد. بخش دوم این احادیث با ویژگی‌های نبوت رسول اکرم و امت اسلام پیوند دارند.

بخش پایانی احادیث قدسی اعتقادی فریقین، به معاد، شفاعت، و لقاء پروردگار و مسائل مربوط به توصیف بهشت و جهنم اختصاص دارد.

پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این گونه از کار تحقیقاتی پیرامون «احادیث قدسی اعتقادی» چندان مسبوق به سابقه نیست، گرچه برخی از محققان، نزدیک به این موضوع - به شکل درون مذهبی و تک‌منبعی - تلاش‌هایی داشته‌اند (Peymani, 2016)، برخی نیز منحصرأ با اتکاء به کتب اربعه شیعه، اثری ارجمند ارزانی کرده‌اند (Ghorbani, 2008) و برخی هم به بررسی سندی و متنی احادیث قدسی اکتفا کرده‌اند (Mazrouei, 2012) و بعضی نیز به این موضوع به صورت آماری پرداخته‌اند (Sajjadi, 2009) با این همه، آثار یاد شده روی احادیث قدسی اعتقادی به منظور مقابله و مقایسه جهان بینی دو مذهب متمرکز نشده اند.

۱. تعریف حدیث قدسی

با بررسی منابع حدیثی که غالباً از ائمه معصومین به ثبت رسیده اند، به حقیقتی برمی‌خوریم که با عنوان «احادیث قدسی» شناخته شده اند. فرمایشاتی که منسوب به خداوند سبحان هستند اما دارای شأن صدور ویژه‌ای می‌باشند، این دسته از احادیث، علاوه بر آیات قرآن کریم، چراغ راهنمای بشریت به سوی رستگاری بشمار می‌روند، احادیث قدسی در ادوار و اعصار دور و نزدیک، نقش مکمل را در معیت احادیث و روایات ائمه معصومین ایفا می‌کنند، این گونه از

احادیث هم چنین مکمل و شارح آیات قرآن کریم بشمار می آیند، بدان معنا که درک و فهم حقایق و اعتقادات دینی مسلمانان را تسهیل می نمایند.

کیفیت صدور حدیث قدسی بدین گونه است که رسول خدا به جز آیات قرآن کریم، دریافت هایی وحی گونه را از سوی خداوند تجربه می کنند که این دریافت ها با کلام و زبان آن حضرت شکل می گیرد و صادر می شود، به عبارت دیگر؛ احادیث قدسی دارای ماهیت مستقلی از وحی الهی هستند که محتوای آن با معنی و مضمون بر قلب پیامبر اکرم القاء می شود و پیامبر آن را با الفاظ و ادبیات خود عرضه می کنند. بدین ترتیب الفاظ و ادبیات احادیث قدسی واجد تحدی و اعجاز نمی شوند، چنین است که حدیث قدسی با یک ترکیب وصفی با واژه «قدس» به معنای پاکی و طهارت پیوند می خورد.

درباره وجه تسمیه احادیث قدسی آورده اند که چون این احادیث به ذات اقدس الهی منتسب می شوند، بدان احادیث قدسی گفته می شود. (ابن اثیر: ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ عبدالطیف: ۱۳۹۶ش، ص ۱۴)

حدیث قدسی معمولاً با عباراتی مانند «قال الله» یا «يقول الله» آغاز می شود. برخی از دانشمندان اسلامی در تعریف اصطلاح احادیث قدسی معتقدند که حدیث قدسی نیز نوع دومی از وحی است، آنان بر وحی متلو یا وحی تلاوت شده که قرآن کریم است و وحی مروی یا وحی روایت شده معتقدند که نوع دوم همان احادیث قدسی می باشد (Modir Shaneh-chi, 1997; Nasiri, 2019).

۲. محتوای احادیث قدسی

آنچه از متون حدیثی به دست می آید حکایت از آن دارد که محتوای احادیث قدسی شامل موضوعات اعتقادی، عبادی، عرفانی، اخلاقی، تهذیب نفس، توبه و استغفار، بیان بخشش و رحمت و فضل الهی، سرگذشت پیامبران پیشین و موضوعاتی از این قبیل می باشد. «حدیث سلسله الذهب» از نمونه بارزترین احادیث قدسی است که از امام رضا به نقل از پدران خود و آنان نیز از از پیامبر خدا و آن حضرت نیز با وساطت از جبرائیل امین و ایشان نیز از خداوند سبحان دریافت کرده

اند: «لا اله الا الله حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي اَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (Khonji

(Isfahani, 1981; Saduq, 1957; Tabari, 1999

احادیث قدسی پیرامون «مسائل اعتقادی» در دو منبع حدیثی کافی و صحیحین دارای بیشترین فراوانی است.

۳. تفاوت آیات قرآن کریم با حدیث قدسی

پیرو دیدگاه دانشمندان اسلامی، احادیث قدسی نیز مشاء وحیانی دارند، اما تفاوت هایی بین آیات قرآن کریم و احادیث قدسی وجود دارد:

- واژه ها و عبارات و الفاظ در احادیث قدسی عیناً از خداوند سبحان صادر نشده اند بلکه با الهام الهی با زبان مبارک پیامبر اسلام صادر شده اند، این در حالی است که آیات قرآن کریم وحی مرسل محسوب می شوند.

- احادیث قدسی معجزه بشمار نمی آیند در حالی که آیات قرآن مجید همگی شامل اعجازند.

- قرائت نماز با احادیث قدسی جایز نیست اما با آیات قرآن می توان نماز را اقامه کرد.

- منکر احادیث قدسی کافر شمرده نمی شود اما منکر قرآن کریم کافر تلقی می شود.

- احادیث قدسی به واسطه جبرائیل نازل نشده اند اما قرآن به واسطه جبرئیل وحی شده است

- منشأ صدور احادیث قدسی لوح محفوظ نیست، اما قرآن با الفاظ مخصوص از لوح محفوظ وحی شده است. - مَس و لمس احادیث قدسی بلامانع است اما همین رفتار با آیات و واژگان قرآن کریم بدون پاکی و طهارت جایز نیست (Hojjati, 1994; Nasiri, 2019; Ramyar, 2011).

۴. جایگاه احادیث قدسی اعتقادی در کافی و صحیحین

چنانچه پیشتر یاد شد، احادیث قدسی در باب اعتقادات در مقایسه با دیگر عناوین، در هر سه منبع حدیثی کافی و صحیح بخاری و صحیح مسلم از فراوانی بیشتری برخوردارند، گرچه اندک تفاوتی

در کمیّت آثار سه گانه وجود دارد اما به نظر می‌رسد که موضوع اعتقادات در این منابع حدیثی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

۵. واکاوی احادیث قدسی اعتقادی در اصول کافی

لابلای احادیث و روایات معصومین در اصول کافی، احادیث قدسی وجود دارد که در مجموع شامل ۱۱۷ حدیث قدسی در زمینه اعتقادات است، این احادیث در هفت کتاب و ۶۹ باب به ترتیب فراوانی چنین ثبت شده اند: کتاب الایمان و الکفر ۷۳ حدیث، کتاب الدّعاء ۲۳ حدیث، کتاب الحجّه ۱۱ حدیث، کتاب التوحید ۵ حدیث، کتاب العقل و الجهل ۲ حدیث، کتاب فضل العلم ۲ حدیث، کتاب فضل القرآن ۱ حدیث..

بنابراین از مجموع ۱۱۷ حدیث قدسی اعتقادی، ۷۹ حدیث در باب توحید و صفات الهی درج شده است، هم چنین ۱۴ حدیث قدسی در حوزه نبوت و ۲۴ حدیث قدسی در حوزه معاد و روز قیامت ثبت شده است. در میان احادیث قدسی اصول کافی، در حوزه عبادات و احکام فقهی و اخلاقی احادیث کمتری دیده می‌شود.

۵-۱ احادیث قدسی اعتقادی به تفکیک موضوع در اصول کافی

پیداست که اصول کافی در نگارش خود، صاحب اسلوبی خاص و منحصر به خود است تا بدانجا که پس از قرن ها، صاحب نظران این اسلوب و اصول حاکم بر نگارش اصول کافی را تحسین می‌کنند و به جز اندکی نقد، عمده کیفیت نگارش این کتاب حدیثی را تأیید می‌کنند. چنین احادیث اصول کافی به گونه‌ای است که طالبان حدیث به سهولت می‌توانند به نتیجه جست و جوی خود برسند، این کتاب نحوه دسترسی به انواع احادیث را برای خواننده تسهیل ساخته است. اهم عناوین احادیث قدسی اعتقادات بدین ترتیب است:

۵-۱-۱ **توحید:** احادیث قدسی اعتقادی اصول کافی در حوزه توحید عبارتند از؛ منزّه بودن پروردگار متعال از هر عیب و نقصی که در تصوّر خلق عالم بگنجد، به عنوان نمونه؛ اسماء و صفات کمالی خداوند در حدیث قدسی مشهوری در کافی به این شکل آمده است:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ...» (کلینی: ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۲۱۳)

در گفتمان توحید اصول کافی، جایگاه محوری عقل مورد توجه قرار گرفته و اساس یک نظام اعتقادی بر مبنای اختیار و مسئولیت پذیری انسان را پی‌ریزی می‌کند. در حدیث «آفرینش عقل»، خداوند پس از آزمون این مخلوق شریف، خطاب به او می‌فرماید:

«...وَعَزَّيْتُ وَجَلَّيْتُ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ... أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمَرُ وَإِيَّاكَ أَهَيُّ وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أَثِيبُ» (Kulayni, 1971)

این رویکرد عقل‌گرا و مسئولیت‌محور، در حدیث کلیدی منقول از امام رضا به یک نظریه کلامی دقیق و منسجم، یعنی «الأمر بین الأمرين» (نه جبر مطلق و نه تفویض مطلق)، تبدیل می‌شود، در این حدیث قدسی، خداوند خطاب به انسان می‌فرماید:

«...يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَتَّ الذِّي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَبِقَوْتِي أَذِيتُ فَرَائِضِي وَبِنِعْمَتِي قَوَّيْتُ عَلَى مَعْصِيَتِي...» (Kulayni, 1971)

این بیان؛ اراده و خواست انسان را در طول مشیّت و اراده الهی قرار داده و از آن مستقل نمی‌داند، در امتداد همین رویکرد مسئولیت‌پذیری انسان در مفهوم قضا و قدر در گفتمان اصول کافی، مفاهیم عمیقی شکل می‌گیرد. در این حیطه، قضا و قدر کمتر به معنای سرنوشت حتمی و از پیش‌نوشته و تعیین شده در سعادت و شقاوت مطرح می‌شود، بلکه بیشتر به شکل «سنت ابتلاء و آزمایش» استنباط می‌شود. ابتلائات و مصائب دنیوی، نه حوادث و اتفاقات کور و بی‌هدف، بلکه آزمون‌هایی هدفمند برای رشد معنوی مؤمن و آشکار ساختن صدق ایمان او هستند، خداوند در حدیثی به حضرت موسی می‌فرماید:

«...مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَتَّبِعُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعَاقِبُهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ... وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتُبُهُ فِي الصَّادِقِينَ...»

(Kulayni, 1971)

این دیدگاه با روایت «عده من أصحابنا، عن أبي عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (Kulayni, 1971). تقویت می‌شود که داناترین مردمان به خدا را راضی‌ترین آن‌ها به قضای الهی معرفی می‌کند، این فرازاها؛ تفسیر قضا و قدر را از یک مفهوم صرفاً عذاب و عقاب به یک اصل تربیتی تبدیل می‌کند که مستقیماً با رشد معنوی و اخلاقی انسان مرتبط است، البته در این میان صبر در بلا و آزمایش‌ها در احادیث قدسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنْ فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَتْلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَزْوَى https://lib.eshia.ir/11005/2/62/%D9%81%D8%A5%D9%86%DB%8C_%D8%A5%D9%86%D9%85%D8%A7_%D8%A3%D8%A8%D8%AA%D9%84%DB%8C%D9%87_%D9%84%D9%85%D8%A7_%D9%87%D9%88_%D8%AE%DB%8C%D8%B1_%D9%84%D9%87%D8%8C_-ftm1 عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لَمْ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي فَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لِيَرْضَ بِقَضَائِي أَكْتَبُهُ فِي الصَّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي وَ أَطَاعَ أَمْرِي» (Kulayni, 1971)

این عبارات نشان از همان مقام مقربان و مطیعان درگاه حق تعالی دارد که سبب رشد معنوی انسان می‌شود، این مهم در آیه‌ای از قرآن مجید به این شکل به تصویر کشیده شده است: «وَلْيَبْلُغُوا شَيْءٌ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (سوره بقره: آیه ۱۵۵)

پیرو دیدگاه مفسران؛ «خدوند متعال به عموم شدائدی که امکان دارد مسلمانان در راه مبارزه با باطل گرفتارش شوند، اشاره نموده و آن عبارت است از: خوف و گرسنگی و نقص اموال و جان‌ها. ممکن است که مراد از (ثمرات) اولاد می‌باشد» (Tabataba'i, 1971; Tusi, 1994)

در یک جمع‌بندی کلی گفتمان توحید در کافی، یک نظام اعتقادی منسجم، عقل‌گرا و بر تنزیه خداوند متعال است که در آن، انسان به

عنوان موجودی عاقل و مختار، در برابر آزمون‌های هدفمند الهی مسئول است و ارتباط او با خداوند، در چهارچوب نظریه کلامی و اعتقادی تشیع واقع می‌شود که همان نظریه «امر بین الامرین» است.

۵-۱-۲ رحمت و مغفرت الهی: در احادیث قدسی اعتقادات، باب دیگری در گفتمان اصول کافی با عنوان رحمت و مغفرت الهی به چشم می‌خورد. در این بیان، رحمت الهی بارزترین صفتی است که در روایات از آن سخن گفته است، این گفتمان براساس نظام فکری استحقاق در برابر عمل و رفتار شکل می‌گیرد:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَتَكَلَّمُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَ اتَّبَعُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْغَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَ النَّعِيمِ فِي جَنَّتِي وَ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ فَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيُطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تُدْرِكُهُمْ وَ مَنِّي يَبْلُغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ» (Kulayni, 1971)

یکی از عمیق‌ترین ابعاد گفتمان رحمت الهی در کافی پدیده رنج و ابتلائات و آزمایش‌های دنیوی است، در این دیدگاه سختی‌هایی که مؤمن در دنیا متحمل می‌شود، سرانجام مسبب رحمت الهی می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَ إِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَعَذِّبَهُ حَتَّى أُوقِيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا إِمَّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ وَ إِمَّا بِصِحَّةٍ فِي جِسْمِهِ وَ إِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَوَّتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ» (Kulayni, 1971)

گفتمان رحمت الهی با تمام گستردگی به یک اصل اعتقادی مهم تشیع پیوند می‌خورد که همان موضوع «امامت» است، در احادیث قدسی رحمت و مغفرت به شیعیان و پیروان اهل بیت اختصاص دارد.

به این ترتیب، گفتمان رحمت در اصول کافی، گفتمانی عمیقاً تربیتی و اعتقادی است و با اصول بنیادی تشیع پیوندی ناگسستنی دارد، این متن قدسی، علاوه بر شناسایی خداوند متعال، او را یک مربی حکیم و عادل معرفی می‌کند، تا آنجا که رحمت گسترده بی بدیل او به انسان‌ها را جهان شمول معرفی می‌کند.

۵-۱-۳ نبوت: احادیث اعتقادی در باب نبوت در کافی با رویکردی تعلیمی و تربیتی مطرح می‌شوند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فِي مُنَاجَاةِ مُوسَى يَا مُوسَى إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ عَاقَبَتْ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ وَجَعَلَتْهَا مَلْعُونَةً مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي يَا مُوسَى إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ وَ سَائِرِ الْخَلْقِ رَغَبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَمَهَا فَقَرَّتْ عَيْنَاهُ فِيهَا وَ لَمْ يَحْقِرْهَا أَحَدٌ إِلَّا أَنْتَفَعَ بِهَا. (Kulayni, 1971)

۵-۱-۴ قیامت: در امتداد مباحث اعتقادی و کلامی و بررسی‌های احادیث قدسی در کافی به موضوع «معاد» و ملحقات آن پرداخته می‌شود، در کافی، گفتمان حاکم در موضوعات «معاد» بر محور «عدالت و استحقاق» تکیه دارد؛ عدالت مطلق، به عنوان قانون حاکم در روز حساب و استحقاق مبتنی بر عمل و تزکیه به عنوان شرط ورود به بهشت است، حدیث محوری در این باب، روایت امیرالمؤمنین از رسول خدا است که در آن، خداوند خود را «الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ» (Kulayni, 1971; Mohaghegh, 1982) معرفی کرده و اعلام می‌دارد که حق ضعیف از قوی از طریق و راه «قصاص من الحسنات و السيئات» (Kulayni, 1971) ستانده خواهد شد.

این گونه احادیث گویای وجود نظام جزایی دقیق برای تسویه کامل حق الناس است که نشان می‌دهد ثمره ورود به بهشت نیز امری بر مبنای «استحقاق» و کسب شایستگی است.

در ادامه؛ حدیث قدسی دیگری در کتاب کافی در باب «قیامت» دیده می‌شود که قضاوت الهی را بر پایه‌ای کاملاً متمایز استوار می‌سازد که آن اصل اساسی «عدالت مطلق» است که در تسویه دقیق «حق الناس» متجلی می‌شود. حدیثی که کلینی با سندی متصل از امام سجاد از پدرانشان تا امیرالمؤمنین نقل می‌کنند، این حدیث تصویری

از یک حاکم عادل را در محکمه عدل الهی ارائه می‌دهد که در آن، هیچ حقی، هرچند خرد و اندک، نادیده گرفته نمی‌شود و هیچ ستمی، هرچند پنهان، بدون جبران باقی نمی‌ماند:

«سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَحْدُثُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَحْدُثُ النَّاسَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى النَّاسَ مِنْ حُفْرِهِمْ عَزْلًا بَعْضُهُمْ جُرْدًا مُرْدًا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ قَالَ فَيُشْرِفُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَكَمَ الْعَدْلَ عَلَيْهِمْ يَقُولُ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُوزُ الْحَكَمُ الْيَوْمَ بَيْنَكُمْ بَعْدِي وَ قَسَطِي لَا يَظْلِمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ أَخَذَ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ وَ أُثِيبُ عَلَى الْهَبَاتِ وَ لَا يَجُوزُ هَذِهِ الْعَقَبَةُ الْيَوْمَ عِنْدِي ظَالِمٌ وَ لَاحِدٌ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبِئُ بِهَا صَاحِبُهَا وَ أُثِيبُ عَلَيْهَا وَ أَخَذُ لَهُ بِهَا عِنْدَ الْحِسَابِ فَتَلَاوَزُوا أَيُّهَا الْخَلَائِقُ وَ اطْلُبُوا مَظَالِمَكُمْ عِنْدَ مَنْ ظَلَمَكُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِي شَهِيداً» (Kulayni, 1971)

۵-۱-۵ شفاعت: در کتاب کافی، در باب «شفاعت» با نکات مهمی مواجه می‌شویم، در این دیدگاه، شفاعت نه یک رحمت عمومی برای همه موحدان، بلکه نتیجه طبیعی و استحقاق پیروی از یک «راه و طریق معرفتی» مشخص است که پس از پیامبر اسلام استمرار و دوام داشته است، این نظام، بر محوریت دو اصل جدایی‌ناپذیر «قرآن» و «اهل بیت» استوار است که واژه «ولایت»، کلیدواژه این اصل است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ فَيُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا حُجَّتِي فِي الْأَرْضِ وَ كَلَامِي الصَّادِقَ النَّاطِقَ أَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ سَلَّ تُعْطَى وَ اشْفَعْ تَشْفَعُ» (Hurr al-Amili, 2001; Kulayni, 1971)

این تفکر، شفاعت را از یک امر صرفاً شخصی خارج و آن را به «پیروی از این متن الهی» پیوند می‌زند.

۵-۱-۶ تودد: در مکتب کلامی امامیه که در کافی تجلی و بروز یافته، اصل عقلی و قرآنی «منزه بودن» مطلق است به گونه‌ای که هرگونه رؤیت حسی خداوند را قاطعانه رد می‌کند. حدیث قدسی

مشهور «تردد» در کافی، الگویی برای تأویل و درک غیرظاهری از صفات و افعال الهی می‌باشد، بدان گونه که آمده است:

«قال رسول الله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ اسْتَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي عَبْدِي الْمُؤْمِنِ إِنِّي أَحَبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَاصْرِفْهُ عَنْهُ وَإِنَّهُ لِيدْعُونِي فِي الْأَمْرِ فَاسْتَجِبْ لَهُ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ» (Kulayni, 1971)

«تردد» نه به معنای شک و دودلی، بلکه کنایه‌ای از نهایت لطف و محبت خداوند در مواجهه با کراهت مؤمن از مرگ است. این نشان می‌دهد که افعال منسوب به خداوند را باید در یک چارچوب تنزیهی و متناسب با کمال مطلق او دریافت کرد.

۶. واکاوی احادیث قدسی اعتقادی در صحیحین

هر دو کتاب حدیثی بخاری و مسلم برای اهل تسنن ارجمندهند، این دو منبع حدیثی، احادیث بسیاری از اصول کافی را نیز در خود جای داده اند که به وثاقت و اصالت برخی از احادیث کمک شایانی می‌نماید، در عین حال صحیحین واجد احادیثی هستند که گاه با اصول اعتقادی مسلمانان در تنازع و تقابلند.

۱-۶ احادیث قدسی اعتقادی به تفکیک موضوع در صحیحین

صاحب نظران معتقدند که صحیح بخاری مطابق کتابهای فقهی فصل بندی شده ولی مطالب و ابواب دیگری را نیز در خود جای داده است، از جمله؛ بخاری در باره آغاز خلقت، بهشت و دوزخ، پیامبران و به ویژه پیامبر اکرم و تفسیر قرآن اثر حدیثی خود را سامان داده است، به این ترتیب چنان احادیث در آن با اصول کافی متفاوت است و چه بسا یافتن موضوع حدیث در آن برای محققین کمی دشوار باشد.

در خصوص صحیح مسلم نیز گفته اند که این منبع حدیثی به دو دلیل عمده اعتبار صحیح بخاری را ندارد، ابتدا به دلیل ضعف اسناد و پس از آن به دلیل وجود احادیث تکراری زیاد، نوشته اند که مسلم کتاب حدیثی خود را فقط باب بندی کرده و نامی بر ابواب آن ننهاد و بعدها دیگران برای ابواب حدیثی اثر او نام گذاری کرده اند، علیرغم

این نقد، نتیجه تلاش این تحقیق در این دو اثر حدیثی صحیحین به شرح ذیل است:

۱-۶-۱ **توحید:** گفتمان اعتقادات در حوزه توحید در صحیحین بیش از هر چیزی بر ارائه تصویری از «فوق اراده‌ها و یا فرمانروایی مطلق» متمرکز شده است. این مهم در حدیث مشهور ابو هریره این گونه آمده است:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ، وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ» (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974)

هم چنین طی حدیثی آمده است که انسان خالقیت خداوند متعال را به چالش می‌کشد که قهراً این ظلم آشکار به ذات مقدس باری تعالی است: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي؟» (Al-Bukhari, 1974; Muslim ibn al-Hajjaj, 2011)، هم چنین است؛ دشنام دادن به روزگار:

«يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلَبُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارَ» (Al-Bukhari, 2011)

این گفتمان حاکمیت الهی را در سرنوشت انسان و آفرینش او توسط خداوند متعال نشان می‌دهد و تصویری از یک سرنوشت از پیش مقدر شده را به نمایش می‌گذارد:

«قال: حدثنا رسول الله و هو الصادق المصدوق: أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَرْسُلُ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيَوْمَئِذٍ بَارِيعَ كَلِمَاتٍ: يَكْتَبُ رِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ وَعَمَلَهُ» (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974)

در امتداد این احادیث، قدرت مطلق خداوند که به صفات خبریه در علم کلام مشهور است، صفات باری تعالی را به صورت جسمانی در قالب تشبیه و تمثیل بیان می‌کند، در حدیث آفرینش انسان آمده است:

لَهُ وَقَالَ غَيْرُهُ: مَخَافَتُكَ يَا رَبِّ» (Al-Bukhari, 2011; Muslim

ibn al-Hajjaj, 1974)

بنابراین گفتمان رحمت الهی در صحیحین، گفتمانی مبتنی بر امید مطلق به الطاف نامحدود الهی است که برای هر توبه‌کننده‌ای امید و آرزوی نجات‌بخش را در پیش رو دارد. این پیام با هدف از بین بردن هرگونه یأس و ناامیدی از قلب مؤمن و ایجاد ارتباط بر مبنای خوف و ترس امیدوارانه و رجاء صادقانه با خداوند متعال صورت گرفته است.

۱-۳ نبوت: احادیث قدسی در صحیحین با موضوع نبوت نیز کم نیستند، این احادیث در قالب قصه و غالباً واقعه‌ای که در صحنه قیامت رخ می‌دهد؛ روایت می‌شوند، این قصص برای تثبیت جایگاه ویژه پیامبر و امت ایشان طراحی شده‌اند، از شاخص‌ترین این احادیث جایگاه منحصر به فرد امت اسلامی در صحنه قیامت و شفاعت پیامبران الهی در روز رستاخیز است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَجِيءُ نُوحٌ وَأَمَّتُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى، هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ نَعَمْ أَيْ رَبِّ، فَيَقُولُ لِأَمَّتِهِ: هَلْ بَلَغْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ لَا مَا جَاءَنَا مِنْ نَبِيٍّ، فَيَقُولُ لِنُوحٍ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَأَمَّتُهُ، فَشَهِدَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ، وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَالْوَسْطُ الْعَدْلُ» (Al-Bukhari, 2011)

این روایت، جایگاه منحصر به فرد امت اسلام را تثبیت می‌کند که به عنوان شاهد بر امت‌های دیگر تعبیر شده است، هم چنین گویای مواجهه شدن پیامبران الهی در قیامت با افراد گناهکار و شفاعت آنان به درگاه خداوند است، مواجهه ابراهیم نبی با عموییش آزر این گونه است:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ آزَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعَلَى وَجْهِ آزَرَ قَتَرَةٌ وَغَبْرَةٌ، فَيَقُولُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَا تَعْصِنِي، فَيَقُولُ أَبُوهُ: فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُعْتَوْنَ، فَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَبِي الْآبَعْدَى؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ، ثُمَّ يَقَالُ: يَا إِبْرَاهِيمُ، مَا تَحْتَ

«عن النبي قال: خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أَوْلَيْكَ النَّفَرِ، وَهُمْ نَفَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ، فَاسْتَمَعَ مَا يَجِيبُونَكَ، فَإِنِّهَا تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ، قَالَ: فَذَهَبَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» (Al-

Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974)

از دیگر گفتمان توحیدی در صحیحین نزول پروردگار به آسمان دنیا در سحرگاه و اجابت مناجات‌هاست:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي، فَاسْتَجِبْ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأَعْطِيهِ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974)

معنای این حرکت و انتقال فیزیکی ذات الهی مستلزم جسمانیت و محدودیت خداوند است، این سخن یعنی صورت جسمانیت و محدودیت بر ذات احدیت قائل شده است که پذیرفتنی نیست.

(Nawawi, 1929)

نتیجه آن که؛ گفتمان توحید در صحیحین، تصویری از خداوند با قدرت قهریه و حاکمیت مطلق بر تقدیرات خلائق را ارائه می‌دهد. هم چنین برای حق تعالی جسمانیت قائل شده است که یک جهان بینی و ایدئولوژی در مبانی کلامی اهل سنت بشمار می‌آید.

۱-۲ رحمت و مغفرت الهی: در حوزه احادیث قدسی

اعتقادات، باب دیگری در گفتمان صحیحین طرح می‌شود که موضوع رحمت و مغفرت الهی مبتنی بر «امید و رحمت گسترده حق تعالی بر بندگان» است، کلامی که

غالب بودن رحمت الهی را به یک نظام نجات‌بخش نامحدود معرفی می‌کند:

«عن أبي هريرة عن النبي قال: كَانَ رَجُلٌ يَسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ قَالَ لِنَبِيِّهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ أَطْحَنُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي الرِّيحِ، فَوَاللَّهِ لَنَنْ قَدَرَ عَلَى رَبِّي لِيَعَذِّبَنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا، فَلَمَّا مَاتَ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ فَقَالَتْ: أَجْمَعِي مَا فِيكَ مِنْهُ، فَفَعَلَتْ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: يَا رَبِّ خَشِيتُكَ، فَغَفَرَ

رَجَلَيْكَ؟ فَيَنْظُرُ، فَإِذَا هُوَ بِذِيخٍ مُلْتَطِحٍ، فَيُؤْخَذُ بِقَوَائِمِهِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ» (Al-Bukhari, 2011)

در بررسی حدیث قدسی، تشبیه آزر به کفتار و مسخ او به این حیوان، به این خاطر است که در میان حیوانات، کفتار احمق ترین آن هاست، زیرا در همه حال غافل و به چیزی که در اطرافش می گذرد، بی توجه است، آزر علاوه بر این که به نصایح حضرت ابراهیم بی توجه بوده، او را نیز از خود رانده است (Asqalani, 1981).

۶-۱-۴ قیامت: پیرو برداشت صحیحین، برپا شدن قیامت و احوالات آن، بهشت و جهنم، میزان و صراط، همگی مصداق شاهدند، در حیات مادی نیز صلاح و فساد و اطاعت کردن بندگان و معصیت آنان در برابر فرمان های الهی همان مفهوم شاهد را دارند، در واقع شاهد بودن پیامبر به عنوان کسی است که مژده دهنده و بیم دهنده برای دنیا و آخرت است (Fakhr Razi, 1982) در همین راستا ایشان خداوند را با اذکاری می خواندند که تعلیم این اذکار به وسیله وحی به ایشان بوده است:

«عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَكْثُرُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْكَ تَكْثُرُ مِنْ قَوْلٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ فَقَالَ: خَيْرَنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلَامَةً فِي أُمَّتِي، فَإِذَا رَأَيْتَهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَدْ رَأَيْتَهَا (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) فَتَحُ مَكَّةَ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا، فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر/۳) (مسلم: ۱۳۹۰ق، ۳۵۱/۱-۳۵۰)

پیرو آیات قرآن کریم، پیامبر اسلام به عنوان اسوه برای جهانیان معرفی شده اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱) «اسوه بودن» پیامبر اسلام در قرآن به ایستادگی در برابر دشمن پیوند خورده است. از سویی، هیچ یک از گفتار و رفتار رسول اکرم از محدوده تأسی (فرمان برداری از خداوند متعال) استثناء نشده است (Suyuti, 1984) صاحب کشف نیز اسوه را الگو معنا می کند (Zamakhshari, 1987). در چنین شرایطی است که انسان ها

ایشان را در مراحل مختلف زندگی خود به عنوان سرمشق و راهنما برمی گزینند.

۶-۱-۵ شفاعت: بررسی و واکاوی حدیثی نشان می دهد که در این دیدگاه، شفاعت یک مقام شخصی و انحصاری است که به جایگاه رفیع پیامبر خاتم اعطا شده است، ایشان نه تنها برای آغاز حسابرسی وساطت می کنند، بلکه در مراحل بعدی نیز برای نجات گناهکاران امت خود از آتش دوزخ شفاعت می نمایند، گستره این شفاعت، بسیار وسیع و مبنای آن «رحمت عام الهی» برای موحدان است. بدین ترتیب مقام شفاعت، مقام خاص و ویژه برای رسول گرامی است که سایر انبیاء الهی فاقد این جایگاهند:

«قَالَ قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ قَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: فَأَخْرَجُ فَأَخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ حَتَّى مَا يَبْقَى فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ، أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ، قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (الإسراء/۷۹) قَالَ: «وَهَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعَدَهُ نَبِيُّكُمْ» (Al-Bukhari, 2011)

این مقام به این جهت به پیامبر داده شده است که ایشان رحمه للعالمین هستند و لطف و رحمتی که از جانب خداوند به ایشان داده تا گناهکاران را در درگاه الهی از عذاب الهی رهایی بخشند. همچنین به خاطر جهد و کوششی که پیامبر اسلام در خواندن نماز و نافله داشته و خداوند متعال را خالصانه عبادت می کرده اند (Nasafi, 1997; Tabari, 1991; Zamakhshari, 1987)

۶-۱-۶ ترداد: در ادامه بررسی احادیث قدسی صحیحین، با موضوع «رؤیت پروردگار» در روز قیامت مواجه می شویم که جزء مهمترین مباحث کلامی و اعتقادی اهل سنت می باشد؛ این احادیث صرفاً یک اختلاف نظر تفسیری یا روایی نیست، بلکه نقطه اوج و شفاف ترین عرصه تجلی در مباحث کلامی جهان اسلام است.

در یکی از احادیث قدسی اهل سنت آمده است: «عن ابی هریره أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ» (Al-Bukhari, 2011; Muslim, 1984) (ibn al-Hajjaj, 1974)

«لقاء الله» برای مؤمن در لحظه احتضار با بشارت به رحمت الهی، امری محبوب تلقی می‌شود، زیرا که آن مقدمه‌ای برای بزرگترین پاداش در بهشت است و آن یعنی نائل شدن به افتخار «رؤیت» وجه‌الله. منظور از دیدار خدا، دوست داشتن یا نداشتن مرگ نیست، همان‌طور که در حدیث ذکر شده است بلکه مرگ وسیله‌ای جهت تحقق دیدار خداوند متعال است (Qastallani, 1905).

منظور از حب و کراهت لقای پروردگار، این دو مقصود می‌باشد و این صفات (حب و کراهت) به خود بندگان و انسان‌ها باز می‌گردد. (Nawawi, 1929)

مفهوم شناسی حدیث قدسی با دیدگاه‌های متفاوت اهل سنت نشان می‌دهد که در کلام اشعری، با پذیرش رؤیت حسی تلاش می‌کنند تا میان ظواهر آیات و اصل منزّه دانستن پروردگار از جسمانیت، نوعی ارتباط برقرار کنند و بزرگترین لذت بهشتیان را که نظر به «وجه‌الله» است را این‌گونه معرفی نمایند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با این پرسش اصلی آغاز شد که احادیث قدسی اعتقادی در کافی و صحیحین چه تأثیری در بیان مبانی کلامی فریقین دارند؟ بر این اساس تحقیق حاضر به واکاوی و شناسایی احادیث قدسی اعتقادی در منابع حدیثی یاد شده پرداخته است تا دریابد که فریقین در در زمینه اصول دین (توحید، رحمت و مغفرت، نبوت، قیامت، شفاعت و تردّد) چگونه می‌اندیشند و به باورهای خود عمل می‌کنند. این پژوهش دریافته است که تمایزات گفتمانی در احادیث قدسی اموری تصادفی نیستند، بلکه عمیقاً در مبانی معرفت‌شناختی و اصول کلامی هر یک از دو مکتب فریقین ریشه دارند.

در باب «توحید» دیدیم که در گفتمان کافی با براهین عقلانی، خداوند از دخالت در «سرنوشت انسان» منزّه تلقی شده است، نویسنده اصول کافی سرنوشت انسان را به وجود قدرت عاقله او و مختار دانستن و مسئول دیدن در برابر آزمون‌های الهی پیوند می‌دهد، درحالی که گفتمان صحیحین در مباحث توحید و صفات الهی رحمت و مغفرت به صورت تشبیهی و تمثیلی و حاکمیت مطلق

خداوند در سرنوشت انسان را مؤثر می‌داند. صحیحین رحمت الهی را امید بی‌قید و شرط خداوند متعال تعریف کرده‌اند.

هم چنین تفاوت‌ها و تمایزها در مباحث اعتقادی نبوت و معاد در دیدگاه فریقین بسی جلب توجه می‌کند:

در کافی «نبوت» جنبه تعلیمی و تربیتی دارد، در حالی که مباحث نبوت در صحیحین با رویکرد روایی و اثباتی بیان شده است..

در مبحث معاد، احادیث قدسی کافی با تمرکز بر «استحقاق»، بر عدل، حکمت و مسئولیت‌پذیری انسان در ساختن سرنوشت اخروی خود تأکید می‌ورزد و با مبانی کلام امامیه که «عدل» را اصل اساسی می‌دانند، سازگارتر است. کافی، مبنای نجات را «ایمان به توحید» در چارچوب پذیرش «نظام ولایت» می‌داند، این رویکرد در کافی با تمرکز بر «عدالت و استحقاق»، بر جنبه عینی عمل، مسئولیت‌پذیری انسان و نظام دقیق و قانونمند حاکم بر هستی تأکید می‌کند. گفتگو در مبحث «معاد» در صحیحین با تمرکز بر اخلاص و فضل، بر جنبه روان‌شناختی ایمان و رحمت بی‌کران الهی تأکید می‌ورزد، احادیث در باب «معاد» در صحیحین با تمرکز بر «فضل»، بر قدرت مطلق و بخشندگی بی‌کران خداوند تأکید می‌کند و با مبانی کلام اشعری سازگارتر است.

کافی هم چنین «شفاعت» را فضل عمومی و یکسان نمی‌داند، بلکه پاداشی می‌داند که بر اساس میزان تبعیت و پیروی از مسیر تعریف شده توسط قرآن و اهل بیت به افراد تعلق می‌گیرد، درحالی که موضوع شفاعت در صحیحین، مبین این است که مبنای نجات، «ایمان به توحید و یگانگی پروردگار» و امید به «رحمت الهی» از طریق شخص پیامبر جاری می‌شود.

موضوع «تردد» یا رؤیت پروردگار در روز رستاخیز در گفتمان کافی و روایات مکتب اهل بیت، خداوند را منزّه از هرگونه امکان رؤیت حسی می‌داند و آن را به «لقاء و شهود قلبی» تأویل می‌نماید، اما صحیحین با تکیه بر ظواهر روایات، «امکان رؤیت حسی» خداوند در آخرت را به عنوان بزرگترین پاداش مؤمنان معرفی می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تعارض منافع

preserve divine transcendence and address human existential conditions, offering interpretive clarity on matters such as divine attributes, providence, accountability, eschatological justice, and salvation. Consequently, their comparative examination across Shi'i and Sunni canonical collections provides an exceptional vantage point for uncovering the deeper doctrinal architectures that shape the respective worldviews of the two major schools of Islam.

Within the classical framework of Islamic sciences, Qudsī Hadiths are defined as narrations in which the Prophet transmits divine meaning received through inspiration rather than formal revelation, articulating it in his own language, thereby forming a category of communication that is ontologically divine in content but prophetically human in expression (Modir Shaneh-chi, 1997; Nasiri, 2019). This conceptualization is grounded in the long-standing distinction between waḥy matlūw (recited revelation), represented exclusively by the Qur'ān, and waḥy marwī (transmitted revelation), embodied in Qudsī Hadiths, a distinction that underpins the methodological foundation of the present study. Unlike the Qur'ān, Qudsī Hadiths are not considered miraculous, do not constitute ritual recitation in prayer, and their denial does not entail unbelief, yet they retain profound theological authority in shaping doctrinal consciousness (Hojjati, 1994; Nasiri, 2019; Ramyar, 2011). The semantic field of Qudsī Hadiths encompasses a wide range of themes including theology, worship, ethics, spiritual purification, repentance, divine mercy, prophetic narratives, and eschatological realities, with doctrinal themes occupying the most substantial portion of their content across both al-Kāfī and the Ṣaḥīḥayn. A paradigmatic example of their doctrinal centrality is the celebrated ḥadīth of the "Golden Chain," transmitted from Imām al-Riḍā' through prophetic and angelic intermediaries, articulating divine unity as the ultimate fortress of salvation (Khonji Isfahani, 1981; Saduq, 1957;

EXTENDED ABSTRACT

Qudsī Hadiths, occupying a unique epistemological position between the Qur'ān and prophetic traditions, have historically functioned as a vital doctrinal resource for shaping Islamic theological consciousness, yet they have remained comparatively underexplored in systematic inter-sectarian scholarship, despite their decisive role in articulating core metaphysical commitments such as divine unity, prophetic authority, eschatology, mercy, intercession, and the nature of divine-human encounter. The present study situates itself within this scholarly lacuna by conducting a comprehensive textual evaluation of doctrinal Qudsī Hadiths in two foundational corpora of Islamic tradition: al-Kāfī as the principal Shi'i source, and the Ṣaḥīḥayn of al-Bukhārī and Muslim as the most authoritative Sunni collections. This investigation is anchored in the recognition that Qudsī Hadiths serve as a primary theological bridge between revelation and doctrinal reasoning, conveying divine meaning through prophetic articulation while remaining distinct from Qur'ānic revelation in form and legal function (Modir Shaneh-chi, 1997; Nasiri, 2019). Previous studies, while addressing Qudsī Hadiths through limited intra-sectarian, statistical, or purely textual lenses, have not approached them as vehicles of comparative theological worldview formation, particularly in the domain of doctrinal beliefs (Ghorbani, 2008; Mazrouei, 2012; Peymani, 2016; Sajjadi, 2009). Furthermore, classical discussions on the ontological status of Qudsī Hadiths emphasize their reception as divinely inspired meaning transmitted through prophetic wording, lacking the miraculous and liturgical characteristics of Qur'ānic discourse, and therefore operating within a distinct epistemic register of authority in Islamic theology (Hojjati, 1994; Nasiri, 2019; Ramyar, 2011). This dual status enables Qudsī Hadiths to function as powerful theological instruments that simultaneously

Tabari, 1999). Such narrations function not merely as theological statements but as cognitive frameworks that orient believers' understanding of existence, agency, suffering, accountability, and ultimate destiny. The theoretical lens of this research therefore treats Qudsī Hadiths as carriers of implicit theological systems whose comparative analysis reveals the deep doctrinal grammars governing Shi'ī and Sunni thought.

The doctrinal configuration of Qudsī Hadiths in al-Kāfī exhibits a coherent theological system rooted in rational responsibility, divine transcendence, ethical agency, and calibrated human freedom. The Shi'ī corpus contains 117 Qudsī Hadiths addressing doctrinal matters, distributed across themes of divine unity and attributes, prophethood, and eschatology, with the largest proportion devoted to tawhīd and divine qualities (Kulayni, 1971). Central to this framework is the principle of "al-amr bayna al-amrayn," rejecting both absolute determinism and unrestricted delegation, and affirming human agency as operating within divine will, thereby grounding moral accountability in rational volition (Kulayni, 1971). Divine providence in this discourse is not framed as rigid predestination but as pedagogical testing, wherein worldly trials function as instruments of spiritual maturation and moral refinement (Kulayni, 1971). Theological justice in eschatology emerges as a dominant motif, with Qudsī Hadiths portraying the afterlife as governed by absolute justice, meticulous restitution of rights, and proportionate recompense, thereby constructing a moral universe in which salvation is inseparable from ethical responsibility (Kulayni, 1971; Mohaghegh, 1982). The discourse on divine mercy complements this structure by framing mercy not as arbitrary absolution but as an educational and transformative force that interacts with human striving and ethical conduct (Kulayni, 1971). Moreover, the Shi'ī articulation of intercession (shafā'a) is inseparably linked to adherence to the Qur'ān and the Imams, embedding soteriology within a defined epistemic and ethical path of guidance (Hurr al-Amili, 2001; Kulayni, 1971). Theologically, al-Kāfī maintains

uncompromising divine transcendence, interpreting anthropomorphic language through ta'wīl and negating any possibility of corporeal vision of God, reinterpreting divine encounter as spiritual witnessing rather than sensory perception (Kulayni, 1971). This constellation of doctrines yields a rational-ethical worldview in which divine justice, human responsibility, and moral development form the core architecture of belief. In contrast, the Qudsī Hadiths within the Ṣaḥīḥayn articulate a theological worldview emphasizing divine sovereignty, unconditional mercy, and eschatological hope, with a markedly different treatment of divine attributes and human agency. The Sunni corpus frequently portrays divine authority through vivid anthropomorphic expressions, including divine "hand," "descent," and spatial movement, constructs that classical theologians later sought to reconcile with divine transcendence through interpretive strategies (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974; Nawawi, 1929). The conception of providence in these narrations leans toward predetermined destiny, as exemplified by traditions describing the pre-inscription of human life course, sustenance, deeds, and final destiny prior to birth (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974). Eschatological doctrine within the Ṣaḥīḥayn highlights expansive divine mercy, often presenting salvation as accessible through sincere fear, repentance, and reliance on divine grace, as illustrated in the famous narrative of the sinner whose repentance, though imperfect, secures divine forgiveness (Al-Bukhari, 2011; Muslim ibn al-Hajjaj, 1974). The doctrine of intercession is presented as an exclusive privilege of the Prophet Muḥammad, whose unique salvific authority extends across multiple stages of judgment and redemption, grounded in divine compassion rather than communal adherence to a defined path of guidance (Al-Bukhari, 2011; Nasafi, 1997; Tabari, 1991; Zamakhshari, 1987). Furthermore, the Ṣaḥīḥayn strongly affirm the beatific vision of God in the afterlife, portraying direct sensory encounter with the divine as the supreme reward of believers, a position later

systematized within Ash'arite theology (Nawawi, 1929; Qastallani, 1905). The resulting worldview constructs a soteriological horizon dominated by hope, divine omnipotence, and salvific grace, with moral accountability framed primarily within the orbit of divine mercy rather than juridical justice. The comparative analysis of these two corpora reveals that the divergences observed are not merely exegetical variations but expressions of deeply embedded epistemological and theological systems. In al-Kāfi, theology is organized around rational coherence, ethical causality, and calibrated human agency, producing a worldview in which divine justice, moral responsibility, and structured guidance converge. In the Ṣaḥīḥayn, theology gravitates toward divine omnipotence, expansive mercy, and eschatological hope, fostering a worldview in which salvation is anchored primarily in divine grace and prophetic intercession. These contrasting architectures influence not only doctrinal formulations but also religious psychology, ethical orientation, and spiritual sensibility within each community. Shi'i doctrine, as reflected in al-Kāfi, cultivates a moral consciousness deeply attuned to responsibility, struggle, and ethical refinement, whereas Sunni doctrine, as reflected in the Ṣaḥīḥayn, nurtures a spirituality centered on hope, reliance on divine compassion, and trust in prophetic mediation. The study thus demonstrates that Qudsī Hadiths operate as foundational texts in the construction of theological identity, shaping how believers conceptualize God, self, society, and destiny through distinct doctrinal grammars that remain operative across centuries of Islamic intellectual history.

This research demonstrates that Qudsī Hadiths constitute a critical yet underutilized reservoir for understanding the deep doctrinal structures of Islamic theology and the divergent worldviews of Shi'i and Sunni traditions. By uncovering the contrasting theological architectures embedded within al-Kāfi and the Ṣaḥīḥayn, the study reveals how each tradition constructs a distinct vision of divine reality, human agency, moral responsibility,

and eschatological destiny. These findings confirm that doctrinal differences between the two schools are not peripheral or incidental but reflect coherent epistemic systems that continue to shape religious life, ethical reasoning, and spiritual orientation within the Muslim world.

References

- Al-Bukhari, M. I. (2011). *Sahih al-Bukhari*. Dar Touq al-Najat.
- Asqalani, A. H. (1981). *Victory of the Creator*. Dar Tayyibah.
- Fakhr Razi, M. O. (1982). *Keys to the Unseen*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ghorbani, M. M. (2008). *Sacred Hadiths in the Four Books of the Shia* University of Qom].
- Hojjati, M. B. (1994). *History of the Holy Quran*. Office for the Publication of Islamic Culture.
- Hurr al-Amili, M. H. (2001). *Collected Sacred Hadiths*. Dehghan.
- Khonji Isfahani, F. R. (1981). *Mehman-Nameh-ye Bukhara*. Translation and Publication Agency.
- Kulayni, M. Y. (1971). *Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Mazrouei, T. (2012). *Chain of Transmission and Textual Analysis of Shia Sacred Hadiths focusing on Al-Jawahir al-Sunniyah* University of Kashan].
- Misbah Yazdi, M. T. (2017). *Sacred Hadiths*. Ketab-e Sabz.
- Modir Shaneh-chi, K. (1997). *Hadith Science and Dirayah al-Hadith* (10th ed.). Islamic Publications Office.
- Mohaghegh, M. B. (1982). *Nemooneh-ye Bayyanat: Contexts of Revelation*. Islami.
- Muslim ibn al-Hajjaj. (1974). *Sahih Muslim*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Nasafi, N. O. (1997). *Tafsir Nasafi* (3rd ed.). Soroush.
- Nasiri, A. (2019). *Introduction to Hadith Sciences*. Dalil-e Ma.
- Nawawi, Y. S. (1929). *Commentary on Sahih Muslim*. Al-Matba'ah al-Misriyah al-Azhar.
- Peymani, M. (2016). *Classification and Content Analysis of Sacred Hadiths (Ahadith Qudsi)* University of Isfahan].
- Qastallani, A. B. (1905). *Commentary on Sahih al-Bukhari*. Al-Matba'ah al-Kubra al-Amiriyah.
- Ramyar, M. (2011). *History of the Quran* (11th ed.). Amirkabir Publications.
- Saduq, A. J. (1957). *Al-Amali*. Al-A'jami Library.
- Sajjadi, R. S. (2009). *Sacred Hadiths in Al-Kafi*. Collected Papers of the Thiqat al-Islam Kulayni Congress,

- Suyuti, J. A. (1984). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur*. Mar'ashi Najafi Library.
- Tabari, E. M. (1999). *Bisharat al-Mustafa li-Shi'at al-Murtada*. Makyal.
- Tabari, M. J. (1991). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Dar al-Ma'rifah.
- Tabataba'i, M. H. (1971). *Translation of Al-Mizan Exegesis*. Jame'e Modarresin.
- Tusi, M. H. (1994). *Al-Amali*. Dar al-Thaqafah.
- Zamakhshari, M. O. (1987). *The Unveiler of Truths regarding the Mysteries of Revelation*. Dar al-Kitab al-Arabi.